

روش‌های تربیتی حضرت یعقوب علیه السلام از منظر قرآن کریم

□ محمد نذیر *

چکیده

خانواده شائسته‌ترین نهاد بشری نزد خداست. انبیاء الهی و اهل بیت علیهم السلام برای حفظ خانواده و تربیت آن خیلی سفارش کرده‌اند. یکی از راه‌های تربیتی تاثیرگذار برای استحکام و آرامش بخشیدن به خانواده است. این ویژگی در وجود مقربان الهی نمایان آشکاراست. در قرآن مثال‌های فراوانی وجود دارد. یکی از این مثالها رفتار حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان است. لذا شناخت سیره ایشان میتواند به جایگاه راهبرد عملی برای استحکام بخشیدن به خانوادهها استفاده شود. شیوه انبیای الهی علیهم السلام این است که در حین گذشت همواره مراقب حفظ عزت و کرامت انسانی شخص هستند. یکی از مهم ترین نمونه تربیتی گذشت حضرت یعقوب علیه السلام تغافل و چشم پوشی است. هر کس که تغافل و عیب پوشی را به جای سرزنش و عیب جویی انتخاب می کند از هر چیز کرامت خود را نمایان می کنند و باعث توجه مهر و احترام مقابل و زمینه ساز صالح عیوب در او خواهند شد. ایجاد خوشبینی، تغافل، عذرپذیری، دفع بدی با خوبی، که در رفتار حضرت یعقوب علیه السلام آشکاراست، باعث استحکام بنیان خانواده و جلوگیری از فروپاشی نظام روابط خانوادگی پس از امتحان و فتنه‌های سخت بوده است. عفو و درگذشت از جمله صفات پروردگار است. چون انبیاء الهی الگو و نشانه کامل خداوند هستند، بخشش و گذشت در سیره عملی و زندگی خانوادگی این بزرگواران جلوه‌های بارز دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اصول تربیتی، روش تربیتی، تربیت فرزندان، حضرت یعقوب علیه السلام.

* دانش پژوه سطح ۴، مجتمع عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه، پاکستان (abumaisammaisam6@gmail.com).

مقدمه

هدف از تشکیل دادن خانواده از نظر قرآن، تسکین انسان و دوستی و مهربانی است. خانواده یکی از بارزترین نشانه رحمت و حکمت خدا است. پس لازم است صفات الهی رحمت و جمال پروردگار در خانواده خوب خودنمایی کند و بنیاد خانواده که عامل حقیقی و مهم برای تأثیر در بنیاد شخصیت افراد و آشکار ساختن رحمانیت پروردگار است، مانند یک قلعه محکم در مقابل آفات و آسیب‌های مهم اجتماعی و فرهنگی تقویت شود و مربوط بودن اعضای آن با یکدیگر بر اساس رحمت و مودت استحکام یابد. گاهی در خانواده فتنه، جنگ و جدال و اتفاقاتی رخ می‌دهد که صدمات باورنکردنی به وجود می‌آورد و باعث می‌شود ارتباط افراد به خطر بیفتد. در چنین حالتی، بهترین روش تقویت بنیاد خانواده متوسل شدن به عفو و بخشش در مقابل خطاهاست. متأسفانه بعلت خودخواهی و دنبال نفع در بعضی از خانواده‌ها این اختلافات پر رنگ دیده می‌شود و علت پررنگ شدن این چالش‌ها، توجه نداشتن به رحمانیت خدا و سیره پیامبران است. در قرآن برای عفو و گذشت خیلی توجه شده است. در این مقاله نمونه‌های تربیتی مدارا و گذشت حضرت یعقوب (علیه السلام) را با استفاده از آیات قرآن کریم ترسیم نموده ایم و به بیان پیامدهای بخشش این بزرگواران در تحکیم خانواده و حفظ آرام خواهیم پرداخت.

واژه «تربیت» در لغت

تربیت از ماده ربو و از باب تفعیل است. در مورد معنای لغوی این واژه قائل است که ریشه آن به معنای زیادت هست، وقتی می‌گوییم: رَبَا الْجِرْحَ وَ الْأَرْضَ وَ الْمَالَ وَ كُلَّ شَيْءٍ يَرْبُو رَبُوءًا. هنگامی گفته می‌شود که بدان افزوده شده باشد. (العین، قم، بی‌تا، دوم، ۸/ ۲۸۴).

راغب اصفهانی، می‌گوید: که اصل این کلمه از ماده (ربب) است که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف (ی) تبدیل شده است (مفردات الفاظ القرآن، بی‌تا، اول، ۳۴۰) ایشان در بیان معنای «رب» این‌گونه آورده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيه، وَ هُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ. (همان، ۳۳۶).

صاحب کتاب معجم مقاییس اللغه می‌گوید: که تربیت از ریشه (رب ی) بوده و دارای یک

اصل واحد معنایی است و می‌توان معنای زیاده، نما و علو را از آن به دست آورد. (احمد بن فارس، پیشین). ابن منظور نیز این واژگان را به معنای زیاده و رشد دانسته است. (لسان العرب، / ۱۴، ۳۰۵). خلاصه‌ی این تعاریفات به دست می‌آید که آن‌چه در معنای این ریشه بتوان به عنوان معنای لغوی آن بیان نمود، همان افزودن و رشد است. به نظر می‌آید تربیت یک امری است که مقابلی به عنوان متربی دارد و در مورد غیر صورت می‌گیرد، این معنا از تمامی معناهای مقابل متناسب‌تر است.

۲. تربیت در اصطلاح

تربیت عبارت است از: انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ، پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کامل مطلوب تدریجاً حرکت کند. (اسلام و تعلیم و تربیت، ۱۲/).

تربیت عبارت است از: پرورش دادن استعدادهایی که در فرد مورد تربیت موجود است. (تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۴/).

تربیت از نگاه قرآن کریم

انسان در همه شئون زندگی نیازمند مربی است انبیاء الهی زیر نظر خدا تربیت می‌یابند تربیت، از اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است هیچ‌کس حتی مریدان از این قضیه خارج نیستند. انسان از گهواره تا گور نیازمند مربی دارد. انسان قوه فکری دارد و برای تعدیل قوه فکری به عملی نیاز به مربی خوب دارد تا از مسیر نادرست به مسیر درست حرکت کند. پس در هر حال نیازمند یک مربی کامل دارد. در زمان حاضر روش تربیت فرزندان هم باید مطابق زمان باشد و نیاز فرزند را براساس زمان پر کند پس نیاز به یک تربیت معقول هستیم تا فرزندان هم به آن اعتماد کنند. ما اینجا مطالبی را از منظر قرآن بیان می‌کنیم که می‌تواند در تربیت فرزند به کمک شایانی کند.

۱. رفتار خوب با فرزندان

انسان خلیفه الهی بر زمین است و باید صفات الهی را داشته باشد یکی از صفات الهی کریم بودن است. ما باید با فرزندان کریمانه رفتار کنیم تا این صفات الهی در آنها ظهور کند. و لقد کرمنابنی آدم... (اسرا/۷۰) بنابراین همه رفتارهای مربی باید روش‌های تربیت ساز استفاده بکند. وقتی قرآن در مورد فرزندخواندگی صحبت می‌کند همراه آن توصیه می‌کند که آن را با نام و نسبش صدا کنید تا کرامتش باقی ماند. اَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ. (احزاب/۷). (آن‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است؛ و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آن‌ها برادران دینی و موالی شما هستند.)

۲. آموزش حیاء به فرزندان

والدین به بچه‌ها آموزش بدهد که بدون اجازه خانه، اتاق دیگران وارد نشود. برای این کار هم تربیت لازم دارد اگرچه گزینه جنسی در کودک، ضعیف است اما وارد اتاق پدر و مادر بدون اجازه باعث بیداری زودهنگام این قوه جنسی را در کودک نابالغ و نوجوان در آستانه بلوغ فراهم می‌سازد. در این مورد خداوند در آیه ۵۸ سوره نور، به منظور جلوگیری از انحرافات جنسی تأکید می‌کند که حس حیامندی را در کودک و نوجوان تقویت شود. قرآن کریم در یاره این فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید کسانی که برده ملکی شمایند و کسانی از شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند (هنگام ورود به مسکن شخصی شما) سه بار (در سه وقت) اجازه بگیرند (و سرزده وارد نشوند)، قبل از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس‌های خود را وامی‌نهد و پس از نماز عشا که (این اوقات) سه وقت خلوت شماست، گذشته از این (سه وقت) بر شما و بر آن‌ها گناهی نیست (که بدون اجازه وارد شوند، زیرا) آن‌ها پیوسته (بر حسب ضرورت معاشرت) به دور شما می‌چرخند (یا شما با یکدیگر کار و رفت و آمد دارید و طلبیدن اذن مشکل است). این گونه خداوند آیات (احکام) را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و مصلحت‌دان است (سوره نور، / ۵۸)

۳. آموزش اصول دین به فرزندان

وقتی ما به آیات قرآن نگاه می‌کنیم به اهل ایمان می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ** (تحریم/۶) [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند نگه دارید]. وقتی یک پدر به فرزندانش به تقوای الهی می‌رساند آن فرزند تجهیز لازم را در مقابل آسیب گناه بر تن می‌پوشد و وارد منطقه‌ی گناه می‌شود برای دستگیری گناهکاران. بر اساس این آیه هیچ پدر و مادر مومنی نمی‌تواند و نباید نسبت به تعلیم معارف دین به فرزندان، کوتاهی بکند. پیامبران الهی در روش و گفتارهای خود با فرزندان، همواره ایشان را به اصول عقاید دینی همچون مبدأ و معاد توجه داده‌اند. اینجا فقط به دو آیه اشاره می‌کنیم:

۱. **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** (لقمان/۱۳). (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

۲. **وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ**. (بقره/۱۳۲) و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام از دنیا نروید!

۴. آموزش فروع دین به فرزندان

والدین به بچه‌ها در کنار آموزش اصول دین باید قوانین و احکامات دین را هم به فرزندان یاد بدهند و به فرزندان دعوت به عمل بر احکام دین نمایند. طبق آیه قرآن، ایستادگی، تأکید، مراقبت و صبر و حوصله بر اجرای تکالیف الهی اعضای خانواده نیز لازم است: **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا** (طه/۱۳۲) خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش.

۵. احترام کردن به رای فرزندان

در داستان حضرت اسماعیل ما می‌بینیم که پدرش با ایشان مشورت می‌کند. گفت: «پسرم! من

در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هرچه دستور داری اجراکن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» (صافات ۱۰۲-۱۰۳) از این ماجرا می‌فهمیم که رأی فرزندان هم قابل احترام است و پدر باید با فرزندان مشورت کند.

۶. ایجاد کردن مسئولیت‌پذیری در فرزندان

وقتی ما به داستان حضرت موسی علیه السلام نگاه می‌کنیم می‌فهمیم که مادر حضرت موسی علیه السلام به خواهر موسی مسئولیت می‌دهد که وقتی من صندوقچه برادرت را به آب افکندم، آن را تعقیب کن و از دور مراقبش باش! وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. (القصص/۱۱) و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان (فرعونیان) بی‌خبر بودند

دخترش با شهادت دنبال صندوقچه‌ای رفت که در آن برادرش موسی بود و دید فرعون و همسرش، موسی را از آب برگرفتند. این جستجو و تلاش تا آنجا ادامه یافت که این دختر دریافت فرعونیان در جستجوی دایه‌ای برای موسی شیرخوار هستند. این دختر شجاع، با هوش مندی ستودنی، جلو می‌رود و آن‌ها را به دایه‌ای که همان مادر است، رهنمون می‌شود. قرآن این شجاعت، شهادت و درایت را این‌طور بیان می‌کند. إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ (طه/۴۰) در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و می‌گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند (و دایه خوبی برای او خواهد بود)

۲. اهمیت تربیت فرزندان در نگاه اهل البيت علیهم السلام

اهل البيت علیهم السلام درباره تربیت فرزندان خیلی تاکید می‌کنند. طبق روایات تربیت فرزند قبل از انعقاد نطفه در بطن مادر است. زیرا نطفه مرد در کردار و رفتار فرزند خیلی اثر دارد. بنابراین لازم است فرزندان خود را از کودکی تربیت کنیم. مبتلا به احساسات منفی مثل خشم، حسادت، خجالت یا تنفر نشوند. برای رفع این احساسات منفی والدین باید به فرزندان کمک کنند و روش تجزیه و تحلیل به فرزندان یاد بدهیم تا بر احساسات منفی غلبه پیدا کند این روش باعث می‌شود در نوجوانی مبتلا به احساسات منفی نمی‌شوند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

در مورد تربیت از سنین کودکی فرموده اند: مَنْ رَبِّي صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يَحَاسِبْهُ اللَّهُ؛ هر کس فرزندش را از کودکی تربیت کند تا او بتواند بگوید لا اله الا الله، خداوند از او حساب نخواهد کشید. (ارشاد القلوب، ۲۲۵)

۱. اهمیت دادن با فرزندان

اهمیت دادن به فرزندان باعث می‌شود که فرزندان شما را بطور الگو انتخاب می‌کند و حس امنیت می‌کند و این اهمیت باعث رشد معنوی و اخلاقی فرزند می‌شود. در این زمینه نیز روایات بسیاری وارد شده است؛ امام صادق علیه السلام فرموده اند: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا أَنَا؛ همانا پروردگار بنده اش را به دلیل زیادی مهرورزی نسبت به کودک خود می‌بخشاید. (وسائل الشیعة، ۲۱/، ص/۴۸۳)

هم چنین از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس فرزند خود را ببوسد خدا بر او پاداشی می‌نویسد و هر کس فرزندش را خوشحال کند خدا او را در روز رستاخیز شاد می‌گرداند. (همان، ۲۱/، ۴۷۵/.) و در جای دیگری فرموده اند: أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ؛ کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید. (همان، ۲۱/، ۴۸۳/.)

۲. راه اعتدال در اظهار محبت با فرزندان

هر چیزی که از حد تجاوز کند نتیجه خوبی ندارد بعضی والدین با فرزندان در رعایت با اظهار محبت رعایت نمی‌کند و این باعث سوء استفاده کردن کودک از احساسات والدین می‌شود. والدین باید توجه داشته باشند که اظهار محبت بی‌قید و حصر باعث اثرات سوئی را بر روان فرزندان بر جای می‌گذارد. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ الْآبَاءِ مَنْ دَعَا الْبُرِّ إِلَى الْإِفْرَاطِ وَ شَرُّ الْآبْنَاءِ مَنْ دَعَا التَّقْصِيرَ إِلَى الْعُقُوقِ؛

بدترین پدران کسی است که [در نیکی از حد اعتدال خارج شود و] به زیاده روی بگراید و بدترین فرزندان فرزندی است که در اثر کوتاهی، به عاق والدین دچار

شود. (اصول کافی، ۲/۱۳۸۸)

۳. تقویت مبانی اعتقادی فرزندان

کودکی زمینی است که هر آنچه پدران در آن بکارند به تدریج این اعتقاداتی که به کودک یاد دادیم شکوفا می‌شود. کودکان هم همیشه سعی می‌کند مثل والدین باشند. برای یادگرفتن والدین باید از این حس قوی به سود فرزند خود بهره برداری کنند و با آموزش‌های ابتدایی، کم کم زمینه‌های آشنایی با تعالیم دینی و مبانی اعتقادی، به ویژه نماز، را در او به وجود آورند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که کودک به سه سالگی رسید **لا اله الا الله** را به او بیاموزید و او را رها کنید. وقتی هفت ماه دیگر گذشت **محمد رسول الله صلی الله علیه وآله** را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن گاه صلوات فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده و بگویید سجده کند. آن گاه او را تا شش سالگی واگذارید. فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت، وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او بگویید نماز بخواند، تا هنگامی که نه ساله شد وضو و نماز را به نیکی آموخته باشد. و هنگامی که آن دو را به خوبی یاد گرفت خدا پدر و مادر او را به خاطر این آموزش‌شان خواهد آمرزید. (وسائل الشیعة ۱۵/۱۹۳).

پیامبران الهی برای همه انسان‌ها الگو هستند اگر کسی روش تربیت اینها استفاده نماید تأثیر آن بسیار زیاد خواهد بود چون این الگو تربیت شده وحی الهی است. موضوعی که پیش روی ما است نیاز به مطالعه و تحلیل سوره ای از قرآن بنام سوره یوسف علیه السلام است در این سوره رفتارهای اخلاقی به تصویر کشیده شده است. سعی ما این است که ما در می‌یابیم، حضرت یعقوب با فرزندان چطور رفتار داشت، و این چطور می‌تواند برای ما الگوی باشد.

۱. عفو و گذشت و بزرگ نشمردن عیوب فرزندان

همه انبیاء برای هدایت بشریت به دنیا آمده‌اند و بین انسان‌ها خوش بینی ایجاد می‌کند تا زندگی اجتماعی با صلح جلو برود. اولین کاری که می‌کردند اصلاح به خانواده و فرزندان بود. دوران کودکی نخستین و مهم ترین سال‌های نقش‌پذیری انسان است. یکی از اموری

که در تربیت کودکان و نوجوانان به منظور پرورش عفو و گذشت در آن‌ها نقشی مهم دارد خوش بینی است. تذکر والدین دربارهٔ نعمت‌های الهی حب الهی را که نتیجه اش خوش بینی به خداست در وجود فرزند پرورش می‌دهد و با نزدیکی دل‌ها و اصلاح روابط فرزندان، روح خوش بینی همراه با تقوایی ریشه دار که لازمه آن، عفو و گذشت است در خانواده حاکم می‌گردد. حضرت یعقوب ع عفو و بخشش، تحکیم و آرامش را در کودکی در وجود یوسف پرورش می‌دهد. حضرت یعقوب، با وجود آگاهی از حسد برادران دربارهٔ یوسف، آن‌ها را ذکر نکرده و درصدد بازگو کردن این مسئله برنیامده است. تا آنجا که، وقتی حضرت یوسف خوابش را برای پدر تعریف می‌کند، آن را دستاویزی برای به رخ کشیدن فضایل یوسف بر برادران و تحقیر برادران قرار نداد. بلکه، از آنجا که ایشان بر فرزندان خود نظارت و از آن‌ها شناخت دارد، برای حفظ آرامش خانواده و شعله ور نشدن حسد برادران، با درایت از خطر پیشگیری می‌کند و از یوسف می‌خواهد خوابش را برای آن‌ها تعریف نکند. قَالَ يَا بَنِي لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ . (یوسف/۶) و خطر را قبل از وقوع گوشزد می‌کند. فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا خوش بینی حضرت به فرزندان منجر شد ایشان نیرنگ و خدعه را، نه به برادران بلکه، به شیطان نسبت دهد. إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. از اینجا معلوم می‌شود که حضرت یعقوب نمی‌خواهد بین فرزندان حسادت بوجود بیاید. پس معلوم می‌شود حضور شیطان در درون آدمی باعث خدعه و حسادت می‌شود. انسان خوش بین از مرز تعادل فراتر می‌رود، در مناسبات با دیگران تمایل دارد که به افکار و رفتارشان از دریچهٔ مثبت و الهی بنگرد.

۲. پذیرش خطای فرزندان

در تربیت فرزندان برای تاثیر گذار بودن برخورد با فرزندان، آرامش و خونسردی خود را حفظ کنیم. سریع عکس العمل نشان ندهیم. باید کمی فکر کنیم، ببینیم چه کار باید بکنیم. انبیای الهی علیهم السلام، نه فقط خطاهای اعضای خانواده را مجوزی برای طرد کردن از خانه نمی‌دانند بلکه، همواره راه جبران را برای آن‌ها باز می‌گذارند و ایشان را با آغوش باز می‌پذیرند. وقتی فرزندان حضرت یعقوب خطائی عظیم انجام دادند ایشان فرزندان را مورد حمایت خویش قرار دادند.

فرزندان به سوی پدر بازگشتند و گفتند: **فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكْتُلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.** (سوره یوسف آیه/ ۶۳) ای پدر غله به ما عطا نشد (و وعده داد که اگر برادر خود را همراه آورید به شما گندم فراوان خواهم داد) پس برادرمان را با ما فرست تا مقدار کافی غله تهیه کنیم و البته ما کاملاً نهبان او خواهیم بود. **قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.** (سوره یوسف / ۶۴) با این آیه حضرت یعقوب به فرزندان دعوت فکر می‌دهد که حافظ همه چیز خدا است و من اگر بنیامن را با شما بفرستم حافظ اصلی و واقعی آن ذات اقدس اله می‌باشد. برای این که بنیامن را با برادرانش بفرستد از آنها پیمان الهی می‌گیرد قرآن این قضیه را اینطور توصیف می‌کند. **قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ.** (یوسف / ۶۶) یعقوب گفت: تا شما برای من به خدا عهد و قسم یاد نکنید که او را برگردانید مگر آنکه گرفتار و هلاک شوید من هرگز او را همراه شما نخواهم فرستاد. پس چون برادران عهد و قسم به خدا یاد کردند یعقوب گفت: خدا بر قول ما وکیل و گواه است.

واژه "موثق" به معنای چیزی است که مورد وثوق و اعتماد قرار گیرد، و "مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ" امری است که هم مورد اعتماد باشد و هم مرتبط و وابسته به خدای تعالی، و آوردن وثیقه الهی و یا دادن آن، به این است که انسان را بر امری الهی و مورد اطمینان از قبیل عهد و قسم مسلط کند به نحوی که (احترام خدا در آن) به منزله گروگانی باشد. (ترجمه تفسیر المیزان / ۱۱ / ۲۹۵) **إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ** یعنی مگر آنکه دچار آن چنان گرفتاری شوید که به کلی قدرت و استطاعت را از شما سلب کند، و دیگر نتوانید فرزندم را برگردانید. یعنی اگر حادثه ای پیش آمد دیگر شما موظف نیستید. وقتی حضرت یعقوب پذیرفت که بنیامن را همراه آنها بفرستد این باعث شد فراق و بدبینی که در خانواده سالها پیش ایجاد شده بود از بین برود و همه با خوشحالی باهم رفتند. بعد از برگشتن از مصر و گروگان گرفتن بنیامن حضرت یعقوب از فرزندان اظهار ناراحتی نمود و خشم و غضب خود را پنهان نمود در حالی که فرزندانش ملامت می‌کردند. **قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوا تَذَكُرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ**

الْهَالِكِينَ. (یوسف/۸۵) به خدا سوگند که تو دائماً و لا یزال به یاد یوسف هستی و سالها است که خاطره او را از یاد نمی‌بری و دست از او بر نمی‌داری، تا حدی که خود را مشرف به هلاکت رسانده و یا هلاک کنی. کلمه "حرص و حارص" به معنای مشرف بر هلاکت است، و بعضی گفته‌اند: به معنای کسی است که نه، مرده تا از یادها برود، و نه، زنده است تا امید چیزی در او باشد. (ترجمه تفسیر المیزان. ۳۱۸/۱۱) حضرت یعقوب بی ادبی فرزندان را نادیده گرفت و با خدا راز و نیاز می‌کرد و غم و غصه فرزندان را جلوی الله جل جلاله گذاشت چون می‌دانست خدا مداوای هر درد و غم است. از طرفی قهر ایشان با فرزندان به طول نینجامید و از فرزندان خواست. **يَا بَنِي اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ.** (یوسف/۸۷) درباره یوسف و برادرش جست و جو کنند، از رحمت الهی ناامید نشوند و با اطمینان کامل قدم در این راه بگذارند. حضرت یعقوب حلم و مدارا را پیشه نمود و زمینه‌های تربیتی خانواده را در جهت گسترش توکل فراهم آورد. همچنین فرزندان را درباره رویدادهای آینده خوش بین می‌کند و توصیه به صبر می‌نماید. چه بسا بیانات پدر توان تحمل حادثه تلخ را در فرزندان افزایش داده است. قهر کردن باعث میشود انسان از خوبی‌ها عقب بماند و وظیفه پیامبران الهی اینست که انسان‌ها را به خوبی دعوت نمایند حضرت یعقوب هم به فرزندان دوباره دعوت به کار خوبی نمود و سفارش به صبر و توکل بر خدا کرد این همکاری برای جستجو یوسف و بنیامین باعث اتحاد و خوش بینی بین خانواده ایجاد نمود. امام کاظم علیه السلام به یکی از والدین، که از شیوه رفتار نوجوان خویش شکوه داشتند، سفارش فرمودند: **اَلْاِمَامُ الْكَاطِمُ علیه السلام - عِنْدَ مَا شَكِيَ لَهُ بَعْضُهُمْ اِيْنَالَهُ: لَا تَضْرِبْهُ، وَ اَهْجُرْهُ وَ لَا تُطَلِّ.** (بحار الانوار، ۱۰۱/، ۹۹ /، ۷۴) امام کاظم علیه السلام به شخصی که از فرزندش شکایت داشت - فرمود: او را نزن، بلکه برای مدتی کوتاه با او قهر کن. از چنین آیات و روایتها به دست می‌آید که اکرام، محبت، رفق، مدارا و ارزش قائل شدن به فرزندان، باید جزو اصول تربیتی خانواده‌ها و والدین باشد؛ و بنابراین، برخورد تند، غضب‌آلود و یا خشونت در برخورد با فرزندان امری ناپسند است.

۳. جواب بدی با خوبی

انبیای الهی علیهم السلام مصداق تام محبت ورزی به خانواده بودند. ایشان، علاوه بر بخشش و نادیده گرفتن خطاهای اعضای خانواده و پوشاندن آثار خطا و اشتباهشان، بدی را با خوبی دفع کردند و به ایشان کمال محبت را ابراز کردند. وقتی فرزندان یعقوب نبی عازم سفر به سوی مصر شدند، حضرت علاوه بر بخشش فرزندان نهایت دلسوزی را برای ایشان به خرج دادند؛ محبت خویش را به صورت زبانی و عملی به فرزندان خویش ابراز نمودند و در آستانه سفر به موعظه ایشان پرداختند

وَقَالَ يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (یوسف / ۶۷) هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب گفت فرزندان من! از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد گردید و (من با این دستور) نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم، حکم و فرمان تنها از آن خدا است بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند.

سرانجام برادران یوسف پس از جلب موافقت پدر، برادر کوچک را با خود همراه کردند و برای دومین بار آماده حرکت به سوی مصر شدند، در اینجا پدر، نصیحت و سفارشی به آنها کرد "گفت: فرزندانم! شما از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید" و قَالَ يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ. و اضافه کرد "من با این دستور نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما برطرف سازم" و مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ.

ولی یک سلسله، حوادث و پیش آمدهای ناگوار است که قابل اجتناب می‌باشد و حکم حتمی الهی درباره آن صادر نشده، هدف من آن است که آنها از شما بر طرف گردد و این امکان پذیر است. و در پایان گفت: "حکم و فرمان مخصوص خدا است" إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ. "بر خدا توکل کردم" عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و "همه متوکلان باید بر او توکل کنند، و از او استمداد بجویند و کار خود را به او واگذارند" وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (تفسیر نمونه/ ۲۹/۱۰) سیره انبیاء الهی این

است کسانی که با آنها قطع رابطه و با آنها رفتار خوبی نداشتند با آنها رفتار خوب و درس آمیز داشته باشند حضرت یوسف ع والی مصر هم این کار انجام دادند تا رابطه ای که برادرانش با او از حسادت قطع کرده بودند آن را برقرار بکند. حقیقتاً حضرت یوسف می‌خواست پاسخ بدی را با خوبی بدهد.

۴. عفو و گذشت سیره انبیاء الهی

عفو بخشش از خطاهای دیگران باعث محبت و رابطه نوستانه بین هم نوعان ایجاد میشود. انبیای الهی علیهم السلام در حین قدرت و توانایی بر انتقام عفو بخشش می‌کند. ایشان همواره مراقب هستند که، در حین بخشش، کوچک‌ترین خدشه‌ای به شخصیت و عزت نفس شخص وارد نشود و زیبایی بخشش خود را با منت‌گذاری از بین نمی‌برند. وقتی برادران یوسف بار سوم به دربار یوسف رسیدند در حال شرمنده و تذلل نمی‌توانستند چیزی بگویند ولی یوسفی که در حق ایشان یک ظلم عظیم انجام داده بودند نتوانست برادران را در چنین وضعیتی ببیند به ناچار خود را معرفی کرد. در حالی که هیچ نشانه‌ای از انتقام و شرمنده کردن برادران در یوسف وجود ندارد، فرمود: می‌دانید جاهلانه در حق یوسف و برادرش چه کردید؟ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ. گفت آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آن گاه که جاهل بودید؟! (یوسف / ۸۹)

یوسف برادران را به خطابی مخاطب ساخت که معمولاً یک فرد مجرم و خطاکار را با آن مخاطب می‌سازند و با اینکه می‌دانند مخاطب چه کرده می‌گویند: هیچ می‌دانی؟ و یا هیچ یادت هست؟ و یا هیچ می‌فهمی که چه کردی؟ و امثال اینها، چیزی که هست یوسف دنبال این خطاب، جمله‌ای را آورد که بوسیله آن راه عذری به مخاطب یاد دهد و به او تلقین کند که در جوابش چه بگوید، و به چه عذری متعذر شود، و آن این بود که گفت: "إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ". بنا بر این جمله "هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ" تنها یادآوری اعمال زشت ایشان است بدون اینکه خواسته باشد توبیخ و یا مؤاخذه‌ای کرده باشد تا منت و احسانی را که خدا به او و برادرش کرده خاطر نشان سازد، و این از فتوت و جوانمردی‌های عجیبی است. (ترجمه تفسیر المیزان/ ۱۱/ ۳۲۲)

کارهای که حضرت یوسف با برادران کرده بود برگرداندن پول، آوردن بنیامن، دستگیر کردن بنیامن در وجود برادران انگیزه سوال پیدا کرده بود و می خواست اینها تربیت بیابند و خودش را بفهمند. مجبور شدند که از عزیز مصر سوال کند "قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (سوره یوسف آیه ۹۰) گفتند آیا تو همان یوسف هستی؟! گفت (آری) منم یوسف! و این برادر من است خداوند بر ما منت گذارده، هر کس تقوی پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

وقتی یوسف خودش را معرفی نمود فهمیدند مقامی که ما نمی خواستیم یوسف به آن برسد خدا به ایشان داد و سریع اعتراف نمودند که ما خطاکار بودیم " قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثَرَكِ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ. قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ " (سوره یوسف / ۹۱/۹۲) کلمه " تثریب " به معنای توبیخ و مبالغه در ملامت و شمردن یک یک گناهان است، او اگر ملامت نکردن را مقید به امروز کرده و فرموده امروز تثریبی بر شما نیست، (من گناهانتان را نمی شمارم که چه کردید) برای این بوده که عظمت گذشت و اغماض خود را از انتقام برساند. زیرا در چنین موقعیتی که او عزیز مصر است و مقام نبوت و حکمت و علم به احادیث به او داده شده و برادر مادریش هم همراه است، و برادران در کمال ذلت در برابرش ایستاده به خطاکاری خود اعتراف می کنند و اقرار می نمایند که خداوند علی رغم گفتار ایشان در ایام کودکی یوسف که گفته بودند: " چرا یوسف و برادرش نزد پدر ما از ما محبوب ترند با اینکه ما گروهی توانا هستیم و قطعا پدر ما در گمراهی آشکارست " او را بر آنان برتری داده. یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از دلداری از برادران و عفو و گذشت از ایشان، شروع کرد به دعا کردن، و از خدا خواست تا گناهانشان را بیاورد، و چنین گفت: " يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ " و این دعا و استغفار یوسف برای همه برادران است که به وی ظلم کردند. (ترجمه تفسیر المیزان، ۱۱/، ۳۲۴) گذشت و ستار بودن از صفات الهی است و پیامبران الهی مصداق این صفات هستند و صفات الهی را آشکار میکند حضرت یوسف هم همین مظهر صفات الهی است.

۵. توجه به بازی و تفریح کودک

بازی و سرگرمی، حق طبیعی کودک است که خدای متعال، در نهاد وی به ودیعت نهاده است. والدین نباید به بهانه کثرت مشغله، ترس از اتفاقات حین بازی و... کودک را از این حق غزیزی محروم کنند. از طریق همبازی شدن با کودک، می‌توان کنترل خشم، مهرورزی، همکاری و تعاون، مهارت آموزی، رعایت حقوق دیگران را به کودک آموخت. در داستان یوسف، برادر حسود، برای پیاده‌سازی نقشه شوم خود، می‌بایت یوسف را از پدر دور می‌کردند. و پدر که نسبت به حس حسادت ایشان به یوسف علیه السلام، واقف بود، مخالف می‌کرد. اما تنها سلاح منطقی فرزندان که حضرت یعقوب علیه السلام را تسلیم خواسته آن‌ها کرد، تأکید برادران بر نیاز کودک به تفریح و بازی است از این رو با این استدلال، خطاب به پدر بیان داشتند: **أَرْسَلُهُ مَعَنَا عَدَا يَرْزَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (یوسف/۱۲) فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند؛ و ما نگهبان او هستیم! (از این آیه نکته دیگری هم مستفاد است و آن اینکه بهتر است تفریح و ورزش ترجیحاً در فضای آزاد و سبز صورت گیرد، که بر جنبه‌های روانی شادابی و سلامت جسمانی فرزندان بیافزاید.

۶. عدالت بین فرزندان

ریشه بسیاری از بد اخلاقی فرزندان در بزرگسالی، ناشی از تبعیض و عدم رعایت عدالت در محبت و ورزشی بدان‌هاست. در آسیب شناسی رفتار حضرت یعقوب نبی علیه السلام نسبت به یوسف علیه السلام و سایر فرزندان، باید گفت دوست داشتن افراطی پدر نسبت به فرزند، و اظهار عملی آن در پیش چشم دیگر اعضای خانواده، آتش حسادت، حقد و کینه را در آن‌ها شعله‌ور ساخت، سرانجام آنها این فعل قبیح را انجام دادند.

۷. دلیل ناروا

برادران یوسف علیه السلام وقتی او را به چاه افکندند، با خود اندیشیدند که در پاسخ پدر، دلیلی باورپذیر بیابند. ناگهان این سخن پدر که گفت: «اگر او را ببرید، غمگین می‌شوم و می‌ترسم که از او غافل شوید و گرگ او را بخورد» (یوسف/۱۳) یادشان آمد و همین گفته پدر را توجیهی

مناسب برای کاری‌های زشت را، انگاشتند.

۸. گذشت و چشم‌پوشی از خطا

وقتی که خطاهای برادران یوسف آشکار شد، این معجزه شگفت‌انگیز برادران را سخت در فکر فرو برد، لحظه‌ای به گذشته تاریک خود اندیشیدند، لکن چه خوب است که انسان هنگامی که به اشتباه خود پی برد، فوراً به فکر اصلاح و جبران بیفتد، همانگونه که فرزندان یعقوب افتادند دست به دامن پدر زدند و "گفتند پدرجان از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد" **قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**. (یوسف / ۹۸ / ۹۷) حضرت یعقوب که روحی همچون اقیانوس وسیع و پر ظرفیت داشت بی آنکه آنها را ملامت و سرزنش کند "به آنها وعده داد که من به زودی برای شما از پروردگار مغفرت می‌طلبم. ظاهراً همانگونه که در روایات وارد شده هدفش این بوده است که انجام این تقاضا را به سحرگاهان شب جمعه که وقت مناسب‌تری برای اجابت دعا و پذیرش توبه است، به تأخیر اندازد. این راهبرد در زمانی مفید خواهد بود که کودک خود قبل از هر چیز، از رفتار اشتباهش اظهار ندامت کند. در غیر این صورت، ممکن است به عصیان بیشتر وی بینجامد.

۹. ایجاد تعادل در احساسات و مهربانی کردن

انبیاء الهی مریب واقعی و حقیقی هستند وقتی فرزندان حضرت یعقوب به صحراء می‌رفتند حضرت یعقوب چند قدم همراه شان می‌رفت و موقع برگشتن با آنها با مهربانی صحبت می‌کرد حضرت یعقوب سعی داشت آن‌ها باید ایجاد تعادل در احساسات و مهربانی کردن را نیز یاد بگیرند.

۱۰. چشم‌پوشی حضرت یعقوب علیه السلام در برابر رفتار غیر انسانی فرزندان درباره حضرت یوسف علیه السلام

شیوه انبیای الهی این است که در حین بخشش همواره مراقب حفظ عزت و کرامت اشخاص هستند. یکی از مهم‌ترین راهبردهای تربیتی بخشش مدار حضرت یعقوب و حضرت

یوسف تغافل است. حضرت یعقوب در برابر رفتار غیر انسانی فرزندان درباره یوسف به گونه ای جالب تغافل نمودند تا آنجا که وقتی برادران یوسف را در چاه انداختند و گریه کنان نزد پدر آمدند و گفتند: «ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش وسایل خود گذاشتیم آن گاه گرگ او را خورد. ولی تو سخن مان را هر چند راست گو باشیم باور نمی کنی» حضرت به سخن فرزندان هیچ اعتنایی نکردند.

حضرت یعقوب فرمودند که قضیه این طور که شما می گوید نیست؛ بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه انداخته است. ایشان با وجود آگاهی از حسد برادران درباره یوسف و اینکه او را با زور و اصرار از دستش ربودند و پیراهن سالم خونینی که نشانی از پاره کردن گرگ در آن نبود و خود شاهدهی بر نادرستی ادعای آن‌ها بود. دروغ آشکار فرزندان را به رخ آن‌ها نکشیدند و به گونه ای غیر مستقیم خطای آن‌ها را متذکر شدند.

نتیجه

۱. قرآن از اول تا آخر برای تربیت انسان نازل شده است. یکی از مهمترین بخش تربیت، تربیت فرزند است که قرآن در سوره‌های بسیار و در ضمن بیان شرح حال انبیا و فرزندان آنان به مسائل تربیت فرزندان آگاهی داده است.
۲. عفو از جمله صفات پروردگار است. از آنجا که انبیا علیهم السلام آیه و نشانه تام خداوند هستند، عفو و گذشت در سیره عملی و زندگی خانوادگی این بزرگواران نمودی بارز دارد.
۳. شیوه انبیای الهی علیهم السلام این است که در حین بخشش همواره مراقب حفظ عزت و کرامت انسانی شخص هستند. یکی از مهم ترین الگوهای تربیتی عفو گذشت حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیهم السلام تغافل است.
۴. انبیای الهی علیهم السلام که آیه و نشانه تام خداوند هستند، خطاهای اعضای خانواده را مجوزی برای طرد کردن او از خانه نمی دانند؛ بلکه همواره راه جبران را برای آن‌ها باز می گذارند و ایشان را با آغوش باز می پذیرند.
۵. انبیای الهی علیهم السلام مصداق تام محبت و رزق به خانواده بودند. ایشان، علاوه بر بخشش و

نادیده گرفتن خطاهای اعضای خانواده و پوشاندن آثار خطا و اشتباهشان، بدی را با خوبی دفع و کمال محبت را به ایشان ابراز می‌کردند.

۶. انبیای الهی علیهم‌السلام که اندیشه الهی دارند، در عین قدرت و توانایی بر انتقام، عفو و گذشت می‌کردند و مراقب بودند که در حین بخشش، کوچک‌ترین خدشه‌ای به شخصیت و عزت نفس شخص وارد نشود و زیبایی بخشش خود را با منت‌گذاری از بین نبرند.

۷. انبیاء علیهم‌السلام در بخشش خویش نیز هدفمند عمل کرده‌اند و با بخشش خویش سعی نمودند خانواده را به ذات خدا توجه دهند و به تربیت معنوی ایشان اقدام نمایند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- احمد بن فارس، أبو الحسين المتوفى، معجم مقاییس، الناشر، دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.
- احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی،
ارشاد القلوب، ابی محمد الحسن بن محمد الدیلمی، مشخصات نشر: قم، ۱۴۰۹ ق.
- جمال الدین ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل، لسان العرب، الناشر: دار صادر،
بیروت الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۴ هـ.
- حمید محمدی، صرف و نحو - راهنمای آموزشی، ناشر: موسسه فرهنگی دارالذکر، محل نشر، قم.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چ، اول، لبنان، دار العلم - الدار الشامیة،
۱۴۱۲ هـ.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ: قم، ۱۴۰۹ ق،
اول.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات
اسلامی، ۱۳۶۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چ، دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار فی معرفة الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.

